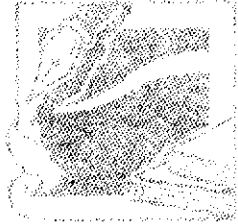


# يك دوره اصول دين و عقايد استدلالی



ترجمه‌ای دقیق و گویا از کتاب:

## النکت الاعتقادیة

(تألیف محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید)

دکتر محمدجواد مشکور

(استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان دمشق)

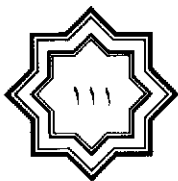


اشاره:

ضرورت بازشناسی از کان مستحکم دین و متفکران بزرگ عرصه اندیشه و اعتقاد در عصر هجوم بی محابای رسانه‌های افسار گسیخته و ابزارهای گستاخ اطلاع رسانی و ارتباطی که کوشش می‌کنند الگوهای اعتقادی «خودی» را با هیاهو و جنجال و جایگزینی انسانهایی مسخ شده و الگوهایی کاذب از میدان به در کنند بر هیچ کس پوشیده نیست. کم نیستند ناشناخته‌های گران منزلت و عالی مقداری که دین و باورهای دینی به پشتوانه عظمت و ژرفای علمی و توان عملی شان تا امروز قوام یافته است؛ لیکن مذهب گرایان و مؤمنان سطح اندیش تنها با نامی از ایشان مأنوس بوده و هرگز زحمت جستجو در ابعاد و زوایای معدن وجودی ایشان را به خود نمی‌داده‌اند و یا اگر به ضرورتی بدین منظور مطرح شده‌اند به فراخورشان و منزلتشان بازیابی و بازشناسی نگردیده‌اند. هر از چندگاه کنگره‌ای و مجتمعی ونشستی و... با صرف هزینه‌های هنگفت در تشریح شخصیت بزرگی بر پا می‌شده؛ اما آن چنان محکوم شتابزدگی، تشریفات، کلی‌گویی، اجمال پردازی و... که مجال بازشناختن عمیق و همه‌جانبه را از ما می‌گرفت.

کنگروه جهانی بزرگداشت هزاره شیخ مفید خوشبختانه به لحاظ وزانت علمی و آگاهی و قابلیت برپاکنندگان و پرهیز از آفات جانبی کنگره‌های مشابه و خصوصاً به دلیل توصیه و تأکید رهبر معظم انقلاب، از نوادر مجامع بزرگ پس از انقلاب بود که تا حدود زیادی از این معضلات و آفات به دور ماند و جایگاه فخیم خود را تا حدود زیادی در میان صاحب نظران و اندیشه وران به دست آورد.

این کنگره که در اوایل فصل بهار سال جاری مقارن با سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) در مدرسه عالی تربیتی و قضایی طلاب قم برگزار شد، در طی ۳ روز بحث و بررسی موفق شد پرتوی از ابعاد شخصیت بلند مرزبان بی نظیر تاریخ تشیع و به تعبیر یکی از اساتید بزرگوار «معلم اول» در زمینه «فقه و کلام شیعی» را در هزارمین سال رحلتش ترسیم کند. حضور صدها تن از محققان و دانشمندان، علمای دینی و اساتید و دانش پژوهان که برخی از کشورهای آلمان، آمریکا، آذربایجان، اندونزی، ایتوبی، انگلستان، اردن، بوسنی هرزگوین، پاکستان، ترکیه،



تانزانیا، چین، الجزایر، سنگال، سوریه، روسیه، ژاپن، عربستان، کانادا، فرانسه، قطر، قزاقستان، مالزی، مراکش، ماداگاسکار، مصر، نیجریه، نروژ، هندوستان، دعوت شده بودند و ارسال بیش از ۱۸۰ مقاله در موضوعات مختلف که به قلم پژوهشگران داخلی و خارجی نوشته شده بود از جنبه های جالب توجه این نشست علمی بود.

نمایشگاههای «آثار خطی و چاپی شیخ مفید»، «سیر کلام در اسلام و تشیع»، «سیر انقلاب اسلامی»، «امام خمینی - روحانیت و مرجعیت» برگزار می‌شود. برگزاری مسابقه علمی از کتاب اسالی شیخ مفید، بازدید از مراکز آموزشی و تحقیقاتی حوزه علمیه قم، و آثار تاریخی اصفهان، بر پایی شب شعر با حضور چندتن از شعرای فارسی زبان و عرب در مدرسه دارالشفاء، مراسم شبی با قرآن در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) و نمایشگاه کامپیوتری آثار شیخ مفید از دیگر برنامه های جنبی این کنگره بود.

نکته قابل ذکر و حائز اهمیت که این کنگره را از سایر کنگره ها متمایز می‌ساخت، پیام مشروح و محققانه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای خطاب به این نشست بود که در مراسم افتتاحیه قرائت شد. بلندی مضامین و وسعت تحقیق و تازگی نگرش، در این پیام آن چنان بود که به گفته یکی از اساتید شرکت کننده در حدود ۵۰ تا ۶۰ ساعت کار تحقیقی را می‌طلبید؛ پژوهشی فراگیر و گسترده که در قالب یک پیام همشأن و متناسب با این مجمع ارجمند به اذعان متفکران و آگاهان به خوبی درخشید.

«فصلنامه میراث جاویدان» به پاس ارزشگذاری بر این حرکت مقدس علمی و فرهنگی، اقدام به نشر یک دوره فشرده اصول اعتقادی شیعه به قلم شیخ مفید می‌نماید. این اثر موجز و مفید به قلم استاد دکتر محمد جواد مشکور به پارسی روان و گویا برگردانده شده است. با تشکر از ایشان که این اثر ارجمند را در اختیار ما قرار دادند توجه خوانندگان را به آن جلب می‌کنیم:



#### مقدمه مترجم:

ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به ابن المعلم و مشهور به مفید، درخشانترین شخصیت علمی و کلامی شیعه در ربع آخر قرن چهارم و سیزده سال اول قرن پنجم هجری است. تولدش به نقل ابوالعباس نجاشی - شاگرد برجسته او - در یازدهم ذیقعده ۳۳۶ هـ. ق ۹۴۷ م بوده است و اگرچه ابن ندیم در الفهرست و شیخ الطائفة طوسی هم در الفهرست خود تولد او را در ۳۳۸ هـ. ق نوشته اند؛ ولی با توجه به اهمیت و تخصص نجاشی در رجال، همان سال ۳۳۶ هـ. ق مورد پذیرش تذکره نویسان قرار گرفته است، او پس از هفتاد و هفت سال زندگی، شامگاه پنجشنبه دوم رمضان ۴۱۳ هـ. ق / ۱۰۲۲ م در بغداد درگذشته و در حرم کاظمین کنار آرامگاه استاد خود ابن قولویه به خاک سپرده شده است. زادگاه او دهکده کوچکی به نام «سویقه» از توابع شهرک «عکبرا» در ده فرسخی بغداد است و پدرش نیز در همان شهر معلم بوده است.

استادان بزرگ و مشهور شیخ مفید در علوم نقلی، شیخ صدوق (در گذشته به سال ۳۸۱ هـ. ق) و جعفر بن محمد قمی، معروف به ابن قولویه (در گذشته به سال ۳۶۸ هـ. ق) بودند و در علوم عقلی از علی بن عیسی رمثانی و شیخ صدوق بهره فراوان برده و گاه در درس عبدالجبار معتزلی هم حاضر می‌شده است. در شعر و ادب هم از ابوعبدالله مرزبانی استفاده کرده است.

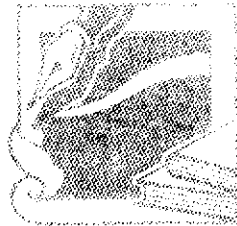
شاگردان مشهور شیخ که همگی از استوانه های علمی قرن پنجم هجری هستند، عبارت اند از: سید رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالعباس نجاشی، سلار، ابویعلی جعفری و گروه بسیاری دیگر که

#### روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

برشمردن آنان سخن را به درازا می‌کشاند.

نجاشی، یکصد و هفتاد کتاب از تألیفات ابن عالم بزرگ را نام برده و ریحانة الادب پنجاه و شش تا از آنها را شماره کرده است. یکی از مهمترین کتب وی رساله «النکت الاعتقادیه» می‌باشد که از نظر اعتبار و اختصار بر دیگر کتب عقاید امامیه رجحان دارد، به علاوه اینکه مؤلف آن با ابومنصور عبدالقاهر بغدادی مصنف کتاب الفرق بین الفرق که فردی متمصب در مذهب اهل سنت و جماعت بوده و به شیعه بغض می‌ورزیده و معاصر است.

این کتاب از لحاظ علم کلام در نزد شیعه اهمیت بسزایی دارد و مؤلف کتاب، اصول عقاید شیعه امامیه را در کتاب به صورت پرسش و پاسخ بیان نموده است؛ اما در ترجمه این اثر، شیوه مترجم بر این بود که متن عربی کتاب را «حذو التعل بالتمل» به پارسی برگرداند و دقت کامل را در این راه ملحوظ داشت و در متن کتاب چیزی از خود نیفزود و چون اصل کتاب از آثار اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم بود، در طریقه ترجمه، سبک کلاسیک و کتابهای علمی قدیم را به روش امروزی ترجیح داد و در ساده نویسی تا حدی همان اسلوب نگارش کتابهای ترجمه تاریخ طبری و تاریخ بیهقی و قاپوستنامه را اختیار کرد، همچنین ترجمه حواری سید هبة الدین شهرستانی بر رساله النکت الاعتقادیه را در پایان بر آن افزود امید است که مورد پسند طالبان علم کلام شیعه امامیه واقع گردد.



## النکت الاعتقادیہ

### در بیان عقاید مذهب امامیہ اثنا عشریہ<sup>۱</sup>

#### به نام خداوند بخشاینده مهربان

ستایش خدای راست که پروردگار جهانیان است و درود و آفرین بر بزرگوارترین پیغمبران و فرستادگان و واپسین ایشان محمد و فرزندان بی گناه و خاندان پاک او باد (و سپس چنین گوید محمد بن محمد بن نعمان مفید) این عقیده من است که به سوی آن راه برده شده ام و بر آن سخت استوارم و آنچه که شایستی در توضیح و بیان آن فره گذار نکردم و آن را برای تقریب به خدای بخشنده و ثواب بزرگ او ارمغان برادران مؤمن خود ساختم، امید است که خواستاران، از آن سود برگیرند و خداوند بهترین کامیابی بخش و یاور است و آن را بر پنج فصل ترتیب دادم:

#### فصل نخستین

اندر شناخت خدای سبحانه و صفات ثبوتیه و سلبیه او ای خردمند آگاه باش و خود را به جای پرسنده و پاسخ دهنده نهاده گیر.

۱- اگر گویی: تو حادثی یا قدیم؟ گویم: من حادثم و نه قدیم و هر موجود ممکن حادث است نه قدیم.

۲- اگر گویی: حد و تعاریف حادث و قدیم چیست؟ گویم: حادث آن موجود است که پیش از آن نیستی بود و قدیم آن درست است که پیش از آن نیستی نبود.

۳- اگر گویی: دلیل حدوث تو چیست؟ گویم: پیشی داشتن نیستی بر هستی من دلیل حادث بودن من است.

۴- اگر گویی: دلیل این که نیستی بر هستی تو پیشی دارد چیست؟ گویم: به ناچار من به روزگار نوح نبودم، پس نیستی من در آن زمان راست است و هستی من در این روزگار است، پس نیستی من بر هستی ام پیشی دارد.

۵- اگر گویی: دلیل بر این که هر موجود ممکن حادث است چیست؟ گویم: موجودی از ممکنات<sup>۲</sup> یا عرض است و یا جوهر، و آن دو نیز حادث اند، پس هر موجودی از ممکنات حادث است.

۶- اگر گویی: حد و تعریف جوهر<sup>۳</sup> و عرض چیست؟ گویم: جوهر آن است که حیث داشته باشد، و عرض چیزی است که در متحیز اندر آید.

۷- اگر گویی: حد و تعریف متحیز چیست؟ گویم: چیزی است که مکانی را اشغال کند و با اشاره حسی بتوان دانست که به ذات خود این جاست یا آن جاست.

۸- اگر گویی: حد و تعریف حیث چیست؟ گویم: حیث و جا عبارت از بعد مفروض یعنی گنجایشی است که جسمها در آن جای گرفته اند.

۹- اگر گویی: جوهر بر چند گونه است؟ گویم: آن بر چهار گونه است که نقطه و خط و سطح و جسم<sup>۴</sup> می باشد.

۱۰- اگر گویی: حد و تعریف هر یک از اینها چیست؟ گویم: نقطه که همان جوهر فرد<sup>۵</sup> باشد، متحیزی است که از هیچ سوی قسمت پذیر نبود، و خط، متحیزی است که فقط در درازا قسمت پذیرد، و سطح، متحیزی است که در درازا و پهنا قسمت پذیر بود، و جسم، متحیزی است که در درازا و پهنا و ژرفا قسمت پذیر باشد.

۱۱- اگر گویی: دلیل بر حدوث جوهرها چیست؟ گویم: دلیل بر حدوث آنها آن است که جوهر از حوادث تهی نیست و

هر چه از حوادث تهی نبود حادث است.

۱۲- اگر گویی: چه چیز از حوادث خواهی؟ گویم: چهار چیز: حرکت و سکون و اجتماع و افتراق.

۱۳- اگر گویی: حد و تعریف هر یک از آنها چیست؟ گویم: حرکت، پیدا شدن جوهر است در مکانی پس از مکان دیگر بوده است،<sup>۶</sup> و سکون، پیدا شدن جوهر در مکانی است برای درنگ در آن، و اجتماع پیدا شدن دو جوهر است در دو مکان بدان سان که جوهر سومی نتواند در میان آن دو جدایی افکند و افتراق پیدا شدن دو جوهر است در دو مکان بدان سان که جوهر سومی تواند در میان آن دو اندر آید.

۱۴- اگر گویی: به چه دلیل این عوارض حادثه لازمه جوهرند؟ گویم: دلیل آن است که جوهر را ناگزیر جایی است، پس اگر بدان درنگ کند ساکن و اگر از آن جای به جای دیگر شود متحرک است، و هر گاه به جوهر دیگر که در مکانی دیگر است نسبت داده شود، دو حالت پیدا می کند: اگر جوهر سومی اندر میان آن دو در آید آنها از هم جدایی پذیرند و گرنه فراهم آیند و مجتمع گردند.

۱۵- اگر گویی: دلیل بر حدوث دیگر عرضها چیست؟ گویم: دلیل بر حدوثشان آن است که نیاز به حیث حادث دارند و نیازمند به حیث، حادث است.

۱۶- اگر گویی: اکنون که ثابت شد هر موجود ممکن حادث است، پس آیا وجود حوادث از خود آنهاست یا از غیر آنها؟ گویم: وجود آنها از غیر آنهاست نه از خود آنها.

۱۷- اگر گویی: دلیل بر این که وجود حوادث از غیر آنهاست و نه از خود آنها چیست؟ گویم: در اینجا دو دعوی است: نخست آنکه حادث را وجود از خود نیست، دیگر اینکه وجود حادث از غیر اوست. بنابر دعوی نخستین، حادث پیش از وجودش نیستی محض و نفی صرف می باشد و اگر در وجود خویش تأثیر کند لازم آید که معدوم را در خود تأثیر باشد و نیز شی را در خویش تأثیر بود<sup>۸</sup> و این دو محال و نشدنی است. بنابر دعوی دومین، چون حادث، گاهی به عدم و گاهی به وجودی دیگر توصیف شود «ممکن» باشد و در ترجیح وجود آن بر عدم نیازمند به غیر خود می شود؛ زیرا برتری یکی از دو چیز متساوی بر دیگری محال<sup>۹</sup> و نامرّجّح است، پس وجود حادث از غیر اوست.

۱۸- اگر گویی: ثابت شد که وجود حوادث از غیر آنهاست، آیا آن غیر که حوادث را پدید آورده موجود است یا معدوم؟ گویم: موجود است.

۱۹- اگر گویی: دلیل بر اینکه او موجود است چیست؟ گویم: برای اینکه حوادث، بی شک وجود ندارد و اگر پدید آورنده آنها معدوم باشد تأثیر معدوم در موجود لازم آید و این محال است.

۲۰- اگر گویی: پدید آورنده<sup>۱۰</sup> حوادث قدیم است یا حادث؟ گویم: قدیم است.

۲۱- اگر گویی: دلیل بر اینکه آن قدیم است چیست؟ گویم: دلیل بر آن این است که هر چه را پدید آورنده حوادث پنداریم، اگر خود مانند آن، حادث بود او نیز به پدید آورنده دیگری نیازمند می گردد؛ چنان که همه حوادث بدان نیازمندند. پس سخن در این پدید آورنده است و اگر آن قدیم باشد مطلوب ما ثابت می شود. و اگر حوادث و پدیده ها همه به پدید آورنده پیشین باز گردد دور لازم آید و اگر به پدید آورنده دیگری در مرتبه پس از خود برگردد تسلسل لازم آید، و دور و تسلسل هر دو باطل اند، ناگزیر حوادث به پدید آورنده قدیم متشی

۱- برای تفصیل بیشتری در باره عقاید امامیه اثنی عشریه رجوع شود به کتابهای *اوائل المقالات فی المذاهب والمختارات* شیخ مفید، و شرح *عقاید صدوق* یا *تصحیح الاعتقاد* لنفید، که هر دو آنها با حواشی مطبوع به اهتمام دانشمند معظم حجت الاسلام حاج عباسقلی واعظ چرندابی در تیرماه دوباره به طبع رسیده و نیز کتاب *ترجمه اعتقادات صدوق* به قلم سیدمحمد علی بن محمدالحسنی قلع کهنه ای طبع طهران ۱۳۷۱ قمری، و کتاب جامع ترجمه نافع شرح باب حادی عشر به قلم حاج میرزا محمد علی شهرستانی طبع طهران ۱۳۲۴ قمری، و *منهاج الکرامه فی اثبات الامامه*، و شرح *تجربید الاعتقاد علامه که مکرر به طبع رسیده است.*

۲- ممکن آن است که ذات او را هستی و نیستی یکسان باشد؛ مانند وجود زید و مقابل آن وجود ضروری است که واجب الوجود بالذات است؛ چون وجود خداوند آفریدگار، و منتفع آن است که وجودش ذاتاً محال است؛ مانند شریک خداوند آفریدگار.

۳- جوهر: این اصطلاح، غریب و غیر مشهور است مگر اینکه مراد از جوهر ماده و از عرض قوه باشد؛ چنان که در تداول دانشگاهی امروزی چنین است.

۴- جسم: تقسیم جوهر به این چهار چیز خلاف اصطلاح مشهور کسانی است که جوهر را به عقل و نفس و جسم و ماده و صورت قسمت کرده اند و مشهور، سطح و خط و نقطه را از عرضهای هندسی می شمارند؛ ولی مراد مصنف از اینها سطح و خط و نقطه به اعتبار طبیعت آنهاست که در جسم طبیعی مفروض است؛ چنان که نقطه را به «جوهر» فرد تفسیر کرده است.

۵- جوهر فرد: این اصطلاحی غریب و نامشهور است، زیرا مراد از جوهر فرد این نقطه هندسی نیست.

۶- به طور خلاصه مراد متصرف اثبات این است که همه ممکنات حادث اند؛ چه جوهر باشد و چه عرض؛ زیرا جوهر از این عوارض چهار گانه خالی نیست و آنچه محال و معروض این عرضهای حادثه باشد ناچار حادث است.

۷- مرادش از این غیر چیزی است که مغایر ممکنات حادثه باشد و آن واجب الوجود سبحانه است.

۸- یعنی لازم آید که شیء پیش از وجودش در خودش تأثیر داشته باشد و بالمعنی این سخن متناقض است.



۳۲- اگر گویی: دلیل بر اینکه او به هر کار و مقدوری تواناست چیست؟ گویم: دلیل بر آن، چنان است که نسبت ذات پاک او به همه مقدرات یکسان می باشد؛ زیرا او مجرد و نسبت آنها در نیازمندی به ذات پاک او به یکسانی و برابری است. چون همه ممکن اند و امکان، یگانه علت عمومی نیازمندی آنهاست، پس اگر قدرت خدای تعالی به مقدوری دون مقدوری اختصاص یابد، ترجیح بی مرجح لازم آید و آن باطل است.

۳۳- اگر گویی: پدید آورنده حوادث داناست یا نه؟ گویم: داناست.

۳۴- اگر گویی: تعریف دانا چیست؟ گویم: دانای به چیزی، کسی است که آن چیز در نزد او هویدا بوده و پنهان از وی نباشد.

۳۵- اگر گویی: دلیل بر اینکه پدید آورنده حوادث داناست چیست؟ گویم: دلیل بر آن، فعل و کردار استوار اوست و هر که را افعال و کردارهای استوار باشد داناست.

۳۶- اگر گویی: تعریف کردار استوار چیست؟ گویم: فعل محکم متقن یا کردار استوار، کارهایی است که با منافع مقصود مطابق باشد.

۳۷- اگر گویی: پدید آورنده حوادث به هر معلومی داناست یا به معلومی دانا و به معلومی دانا نیست؟ گویم: به هر دانستی و معلومی داناست.

۳۸- اگر گویی: دلیل بر دانایی اش به هر معلومی چیست؟ گویم: دلیل بر آن چنان است که نسبت ذات پاک او به همه معلومات یکسان بود؛ زیرا مجرد ۱۴ و زنده و شایسته است که هر یک از آن دانستنیها برای او که زنده می باشد معلوم بود و اگر علم او به معلومی دون معلومی اختصاص داشته باشد، ترجیح بی مرجح لازم آید و این باطل است، پس او دانای به هر معلوم است و این مطلوب ماست.

۳۹- اگر گویی: پدید آورنده حوادث زنده است یا نه؟ گویم: زنده است.

۴۰- اگر گویی: تعریف زنده چیست؟ گویم: زنده آن کس است که توانایی و دانایی را شایسته بود.

۴۱- اگر گویی: دلیل بر زنده بودن چیست؟ گویم: ثبوت توانایی و دانایی برای چیزی دلیل زنده بودن اوست.

۴۲- اگر گویی: پدید آورنده حوادث، شنوا و بیناست یا نه؟ گویم: شنواست نه به گوش و بینا است نه به چشم؛ بلکه این دو صفت به معنی آن است که او به همه شنیدنیها و دیدنیها داناست.

۴۳- اگر گویی: دلیل بر شنوا و بینا بودن او به این معنی چیست؟ گویم: دلیل بر آن، چنان است که او به همه معلوماتی که از جمله آنها شنیدنیها و دیدنیهاست دانا می باشد و چون دانای بدانهاست، به این معنی که گفتیم شنوا و بینا نیز خواهد بود و همین مطلوب ماست.

۴۴- اگر گویی: پدید آورنده حسوادم، مُدرک [یعنی دریابنده] است یا نه؟ گویم: مدرک است؛ ولی نه با حاسه ای ۱۵ که ادراک، بدان حاصل گردد؛ بلکه مدرک بودن او به معنای این است که او بدانچه به حواس ادراک می شود داناست.

۴۵- اگر گویی: دلیل بر اینکه ادراک کننده و دریابنده به این معنی است چیست؟ گویم: دلیلش آنست که او دانای به همه دانستنیهاست، که مدرکات از جمله آنها بود، پس دانای به مدرکات و ادراک کننده این معنی باشد و همین مطلوب ماست.

۴۶- اگر گویی: پدید آورنده حوادث، دارای اراده و کراهت

شوند.

۲۲- اگر گویی: حد و تعریف دور و تسلسل چیست؟ گویم: دور آن است که دو چیز هر یک به دیگری موقوف باشد، و تواند این موقوف بودن، به یک مرتبه ۱۱ باشد یا به چند مرتبه، و تسلسل چون زنجیر بالا رفتن امور پدید آمده در دنبال یکدیگر تا بی نهایت ۱۲ است؛ چنان که هر امر سابقی از آنها موقوف به امر لاحق بود.

۲۳- اگر گویی: دلیل بر بطلان دور چیست؟ گویم: زیرا در آن، کار به جایی می کشد که چیزی پیش از وجود خود موجود باشد و این محال است و هر چه به محال پیوندد محال.

۲۴- اگر گویی: دلیل بر بطلان تسلسل چیست؟ گویم: دلیل بر آن چنان است که زنجیره و رشته ای که همه جزوهای ممکن را فراهم می سازد، ناچار بایستی مؤثری از خارج داشته باشد و آن مؤثر بیرون از همه ممکنات، خداوند واجب الوجود است که وجود او به ذات اوست، پس این رشته و زنجیره به پایان می رسد و تسلسل بطلان می پذیرد.

۲۵- اگر گویی: پدید آورنده حوادث، واجب الوجود است یا ممکن؟ گویم: واجب الوجود است.

۲۶- اگر گویی: تعریف واجب و ممکن چیست؟ گویم: واجب آن است که در وجود خود نیازمند به غیر خویش نباشد ۱۳ و نیستی بر او روا نبود.

۲۷- اگر گویی: دلیل بر اینکه پدید آورنده حوادث واجب الوجود است چیست؟ گویم: دلیل بر آن چنان است که اگر واجب الوجود نبود، ممکن الوجود باشد، و اگر ممکن بود، در وجود خود نیازمند به غیر خویش می شود، پس سخن از غیر اوست و اگر آن غیر، واجب الوجود باشد پس همو پدید آورنده حوادث است و اگر ممکن الوجود بود نیازمند به پدید آورنده دیگر می شود، پس اگر به چیز پیش از خود بر گردد دور باشد، و اگر احاله به چیز پس از خود کند تسلسل پیش آید و چنان که دانستی دور و تسلسل باطل است، پس ناگزیر رشته حوادث به پدید آورنده ای پیوندد که واجب الوجود است و هستی اش به ذات خویش.

۲۸- اگر گویی: آیا پدید آورنده حوادث، توانا و مختاریا موجب و مضطر؛ یعنی ناچار است؟ گویم: او توانا و مختار است.

۲۹- اگر گویی: تعریف توانا و ناچار چیست؟ گویم: توانا و مختار کسی است که کردن و نکردن کاری بر وی ممکن باشد، و ناچار و مضطر کسی است که کاری را بکند و نکردن آن از وی نیاید؛ یعنی به کردن آن ناچار است (مانند آتش در سوختن و آفتاب در تابیدن).

۳۰- اگر گویی: دلیل بر اینکه پدید آورنده حوادث، توانا و مختار است چیست؟ گویم: دلیل بر آن، چنان است که اگر او توانا نبود بایستی ناچار باشد؛ و چون دانستی که در میان توانا و ناچار واسطه ای نیست و اگر ناچار و موجب بودی حوادثی که آثار او هستند به دیرینه بودن او قدیم شدند و قدیم بودن حوادث، محال است، پس ناچار و موجب بودن او نیز محال و ناگزیر باید توانا و مختار باشد.



در صفات آفریدگار تعالی

۳۱- اگر گویی: آیا پدید آورنده حوادث، بر هر مقدوری تواناست و یا بر کاری توانا و بر کاری دیگر ناتوان است؟ گویم: او بر هر کار و مقدوری تواناست.

۹- چون روشن گشت که ممکن را در وجود و عدم خود تأثیری نیست و نسبت وجود و عدم در ذات آن یکسان است؛ لذا یکی از این دو منسای بر دیگری ترجیح ندارد مگر به مرجحی که بیرون از آنها باشد و آن واجب الوجود است.

۱۰- پدید آورنده: اصطلاح عربی آن «محدث» است. بضم میم و کسر دال و آن علت وجود شیء می باشد.

۱۱- چنان که پدید آمدن زید موقوف بر پدید آمدن پدر و مادر اوست، حال اگر حدوث آنان هم موقوف بر پدید آمدن زید باشد «دور» می شود و اگر حدوث جد زید موقوف بر پدید آمدن زید باشد «دور به واسطه» می گردد و آن هر دو محال است.

۱۲- مثلاً اگر در مثال دوم، وجود پدر زید موقوف بر وجود پدران بالاتر او باشد و این رشته همچنین تا نیاسکان دیرین او بکشد؛ بدون آنکه به حد و نهایتی برسد آن را تسلسل گویند.

۱۳- گفتیم واجب الوجود آن است که وجود او به ذات او و به خودی خود باشد و چنان چیزی به ناچار قدیم است و عدم را بر او راه نیست.

۱۴- مجرد بودن او تنها کفایت می کند، دیگر حاجت نیست که حیات را دلیل برای علم و دانایی او آوریم. بویژه در پرسش ۴۱ دلیل حیات او را علم او دانسته و این دو استدلال به دور شباهت دارد.

۱۵- حاسه به معنی حس کننده و جمع آن حواس است و حواس پنجگانه در حیوان: شنیدن، دیدن، بویدن، چشیدن، و بسودن است، و نفس به واسطه اینها ادراک عرضها و جوهرها کند.





است یا نه؟ گویم: دارای اراده و کراهت است.

۴۷- اگر گوئی: تعریف اراده و کراهت چیست؟ گویم: اراده در اینجا بر دو گونه است؛ یکی اراده افعال خود و دیگری اراده افعال بندگانش<sup>۱۶</sup>، و همچنین است کراهت، پس اراده برای کارهای خودش، عبارت از علم اوست که وجود فعل را در وقتی معین اقتضا کند، و از برای مصلحتی که آن فعل در بردارد، مقتضی ایجاد آن در همان وقت است نه غیر آن، و اراده او درباره افعال بندگانش آن است که بخواهد از روی اختیار آن کار از ایشان سرزند، و کراهت<sup>۱۷</sup> او نسبت به افعال خودش عبارت است از علم او که انتفای فعلی را در وقت معین اقتضا نماید؛ زیرا آن کار مفسده ای را در بردارد که مانع از ایجاد آن می باشد، و کراهت او نسبت به کارهای بندگانش عبارت از آن است که ایشان را نهی کند از اینکه از روی اختیار آن افعال از آنان سرزند.

۴۸- اگر گوئی: دلیل بر اینکه او اراده کننده افعال خویش است چیست؟ گویم: او ایجاد حوادث را به وقتی معین اختصاص داد و چون همه وقتها شایسته ایجادند، پس ناگزیر بایستی مخصصی در میان باشد؛ زیرا تخصیص بی مخصص محال است و آن مخصص همان اراده بود، پس او اراده کننده کارهای خویش است و همین مطلوب ماست.

۴۹- اگر گوئی: دلیل بر اینکه او (به برخی) از افعال خود کراهت دارد چیست؟ گویم: دلیلش آنست که او حوادث را در برخی از وقتها ایجاد نمی کند؛ با اینکه همه وقتها شایسته پدید آوردن آنهاست، پس ناچار مخصصی باید؛ زیرا تخصیص بی مخصص محال است و آن، همان کراهت است، پس خداوند نسبت به کارهای خودش کراهت دارد و همین مطلوب ماست.

۵۰- اگر گوئی: دلیل بر این که او به برخی از افعال بندگانش اراده کند و کارهایی را از ایشان زشت دارد؟ گویم: دلیلش این هست که خدای تعالی آنان را به فرمانبرداری خویش خواند؛ پس مرید باشد و از گناهکاری و سرکشی بازشان دارد؛ پس آن را زشت داند؛ زیرا حکیم امر نکند مگر آنچه را خواهد و نهی نکند مگر از آنچه زشت می شمارد.

۵۱- اگر گوئی: آفریننده حوادث، متکلم است یا نه؟ گویم: متکلم است و سخن گوید؛ ولی نه به زبان و عضوی؛ بلکه به این معنی که حرفها و صوتها را در جسمی از جسمها پدید آورد تا بر معانی که می خواهد دلالت نمایند؛ چنان که هنگام گفتگوی با موسی سخن خویش را در درخت پدید آورد.

۵۲- اگر گوئی: دلیل بر متکلم بودن او چیست؟ گویم: دلیل آن قرآن و اجماع<sup>۱۹</sup> است.

۵۳- اگر گویم: کلام خدای حادث است یا قدیم؟ گویم: حادث است و قدیم نیست.

۵۴- اگر گوئی: دلیل بر آن چیست؟ گویم: دلیل بر آن از راه عقل و نقل است. اما دلیل عقلی: این کلام و سخن از صوتها و حرفهایی ترکیب شده که متوالی و دنبال یکدیگر درآیند و به همین سبب حادث می باشد؛ اما دلیل نقلی بر آن، گفتار خدای تعالی است که گوید «ما یاتیه من ذکر من ربهم محدث»<sup>۲۰</sup> و مراد از ذکر قرآن است چنان که فرموده «انما نحن نزلنا الذکر و انما له لحافظون»<sup>۲۱</sup> یعنی ما قرآن را فرو فرستادیم و نگاهدارنده آن هستیم و نیز «انله لذکر رکت و یقومک»<sup>۲۲</sup> یعنی: همانا آن برای تو و مردم ذکری است.

۵۵- اگر گوئی: پدید آورنده حوادث، یکتا و بی انبیا است یا متعدد؟ گویم: یکتاست و او را شریک و انبازی نیست.

۵۶- اگر گوئی: دلیل بر یکتایی و بی شریک بودن او چیست؟ گویم: اگر با خداوند حکیم، خدای دیگر بودی او از نفی از آن امتناع داشتی؛ زیرا دروغ لازم آمدی و دروغ منافی حکمت اوست؛ ولی خداوند حکیم او را نفی کرد و نفی او دلیل بر اینست که خدای دیگری وجود ندارد و گرنه خداوند حکیم، حکیم نبود؛ چنان که خدای متعال گفته است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»<sup>۲۳</sup> یعنی خداوند گواهی دهد که جز او خدای دیگری نیست. «وَأَنَّ الْهَيْكَمَ إِلَهٌ وَاحِدٌ»<sup>۲۴</sup> یعنی همانا خدای شما خدای یگانه است.<sup>۲۵</sup>

۵۷- اگر گوئی: پدید آورنده حوادث جوهر است یا عرض؟ گویم: نه جوهر است و نه عرض.

۵۸- اگر گوئی: دلیل بر اینکه او جوهر و عرض نیست چیست؟ گویم: دلیلش آنست که جوهر یا جوهر فرد است یا خط یا سطح یا جسم و هر کدام از اینها نیازمند و حادث می باشند و آفریدگار تعالی نیازمند نبود؛ زیرا واجب الوجود به ذات خویش است و حادث هم نیست؛ زیرا قدیم است.

۵۹- اگر گوئی: دلیل بر اینکه خدای تعالی عرض نیست چیست؟ گویم: دلیلش آنست که عرض نیازمند به غیر خود است، پس ممکن می باشد؛ ولی واجب، ممکن نیست، پس عرض نبود.

۶۰- اگر گوئی: پدید آورنده حوادث، در محل و جهتی هست یا نه؟ گویم: محل، عبارت از متمیزی است که عرضها بدان درآید و جهت و سوی همان است که به آن اشاره حسیه تعلق گیرد و مقصد متحرک آینی<sup>۲۶</sup> است.

۶۱- اگر گوئی: دلیل بر اینکه او در محل و جهتی نباشد چیست؟ گویم: دلیلش آن است که اگر او در محل و جهتی اندر آید نیازمند و محدود<sup>۲۷</sup> بدان جای شود و دیگر واجب الوجود به ذات خویش نخواهد بود و در پیش ثابت شد که او واجب به ذات است، پس در محل و جهتی نیست.

۶۲- اگر گوئی: پدید آورنده حوادث با دیگری متحد شود یا نه؟ گویم: با دیگری متحد نگردد.<sup>۲۸</sup>

۶۳- اگر گوئی: تعریف اتحاد چیست؟ گویم: آن است که دو چیز بی کمی و کاستی و بیشی و افزونی یکی گردند.

۶۴- اگر گوئی: دلیل بر این که او با دیگری متحد نشود چیست؟ گویم: دلیل بر آن از دو راه است: نخست آنکه اتحاد مقول نیست،<sup>۲۹</sup> دوم این که اگر واجب با دیگری متحد<sup>۳۰</sup> شود آن دیگری یا واجب است و یا ممکن، و اگر واجب باشد تعداد واجب لازم آید و آن، چنان که دانستی محال است، و اگر ممکن باشد، پس از اتحاد آن دو اگر واجب حاصل شود ممکن، واجب می گردد و اگر ممکن حاصل شود واجب، ممکن می گردد و هر دوی آنها به خلاف فرض است و باطل. پس بطلان اتحاد خدای تعالی یا دیگری ثابت شد.

۶۵- اگر گوئی: پدید آورنده حوادث، مرکب است یا نه؟ گویم: مرکب نیست.

۶۶- اگر گوئی: دلیل بر آن چیست؟ گویم: دلیلش آن است که او مرکب باشد به جزء و پاره ای از خود نیازمند می شود و جزء او غیر اوست<sup>۳۱</sup>، پس او به غیر خود نیاز پیدا می کند و در این صورت ممکن می گردد، و نیز اگر مرکب باشد، وجود پاره ای از او پیش از وجود اوست، پس حادث می شود و خدای تعالی نه حادث است و نه ممکن، پس مرکب نیست.

۶۷- اگر گوئی: پدید آورنده حوادث آیا به چشم دیده شود یا نه؟ گویم: روا نیست که او را به چشم ببیند.

۶۸- اگر گوئی: دلیل بر نادیده بودن او چیست؟ گویم:

۱۶- اراده خدای را به کارهای خود «اراده تکوینیه» نامند؛ مانند آفریدن آدمی و روزی دادن به جانوران، و اراده خدای تعالی را برای کارهای بندگانش اراده «تشریحیه» خوانند؛ مانند امر به گزاردن نماز و دادن صدقات.

۱۷- کراهت نیز بر دو قسم است: کراهت تکوینیه و کراهت تشریحیه، و رواست که این هر دو در آدمی نیز فرض شود.

۱۸- تعبیر بهتر این است که خدای تعالی برخی از افعال را اراده نکند و بعضی را اراده کند.

۱۹- نازل شدن قرآن دلیل بر سخن گفتن خداست. گذشته از آیاتی که دلالت بر تکلم او با پیغمبرانش دارد، مسلمین؛ بلکه جمهور دینداران بر نسبت تکلم به خدای تعالی اجماع کرده اند.

۲۰- انبیاء/۲، محدث: بضم میم و فتح دال حادثی است که به سبب دیگری پدید آمده باشد.

۲۱- حجر/۹.

۲۲- زخرف/۴۴.

۲۳- آل عمران/۱۸.

۲۴- انبیاء/۱۰۸.

۲۵- زیرا اگر با خدای تعالی در کارهایش شریکی می بود، کار او و شریکش از دو حال خارج نبود؛ یا اینکه هر یک از آن دو نیازمند به دیگری بودند، پس هیچ یک پروردگاری را نمی شناسند و چنان که در پاسخ بیست و هفتم بیان شد، احتیاج مستلزم حدوث و منافی با وجود است، یا اینکه هیچ یک به دیگری نیازمند نباشد، در این صورت اگر در اراده با هم متفق باشند وجود دومی لغو و بیهوده است و اگر در اراده با یکدیگر اختلاف داشته باشند بین آن دو تنازع و کشمکش پیدا می شود، بالتسبیح نظام زمین و آسمان بر هم می خورد؛ چنان که خدای تعالی گفته: «لولاکن فیها آله الا الله لفسدت، اذن لذهب کل الهه بما خلق و لعلى بعضهم علی بعض.» بنا بر این ثابت شد که تعدد خداوند باطل و او یگانه و یکتاست و وی را شریکی نیست.

۲۶- آینی بر وزن «آینی» منسوب به آئین؛ است که به معنای مکان می باشد؛ چنان که آین در عربی استغهام مکانی است، و مراد از متحرک آینی، چیزی است که سیر کننده در مکان باشد و از سویی به سویی انتقال یابد؛ مانند تیر انداختن شده.

۲۷- نیازمندی و فقر نقص است؛ هم در ظاهر و هم در باطن، و محدودیت، نقص در ظاهر، و هر دو نقص و عدم است و نیستی را به واجب الوجود بالذات راه نیست.



۷۷- اگر گویی: تعریف لطف چیست؟ گویم: لطف چیزی است که مکلف بدان به فرمانبرداری نزدیک و از گناهکاری دور می گردد و نه تا بدانجای که در تمکین مکلف دخیل بود و به حد اجبار رسد.

۷۸- اگر گویی: دلیل بر واجب بودن لطف در حکمت چیست؟ گویم: دلیل وجوبش آن است که غرض و مقصود از تکلیف مردم، موقوف بر آن است، پس لطف، واجب در حکمت می باشد و این مطلوب ماست.

۷۹- اگر گویی: پیغمبر این امت کیست؟ گویم: محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبد مناف است که درود بر وی و فرزندان او باد.

۸۰- اگر گویی: دلیل بر پیغمبری او چیست؟ گویم: دلایلش آن است که او دعوی پیغمبری کرد و معجزاتی به دست او آشکار شد، پس او به راستی پیغمبر است.

۸۱- اگر گویی: تعریف معجزه چیست؟ گویم: معجزه کاری است نیارستی و مطابق با دعوی و مقرون با تحدی، که مردمان از آوردن به مانند آن ناتوان باشند.

۸۲- اگر گویی: به چه چیز دانستید که او دعوی پیغمبری کرد و معجزاتی به دست او آشکار شد؟ گویم: ما آن را از روی تواتر دانستیم؛ زیرا کسی را شک نیست که مردی به نام محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب در مکه پیدا شد و دعوی پیغمبری کرد.

اما آشکار شدن معجزه ها بر دست او پیش از آن است که شمرده شود؛ چنان که مسلماً برای او هزار معجزه به شمار آورده اند؛ از جمله قرآن و شکافتن ماه و ناله خرما بن و جوشیدن آب از میان انگشتان او و مهر زدن بر سنگ و شکایت شتر و سلام آهو و سخن گفتن گرگ و سیر کردن مردم بسیاری از خوراک اندک و زنده کردن مرده و غیب گویی و مانند آنها.

۸۳- اگر گویی: چه دلیل دارد که هر که دعوی پیغمبری کند و بر دست او معجزه آشکار گردد پیغمبر باشد؟ گویم: این مقدمه ای است بدیهی و نیازی به دلیل ندارد؛ ولی ما برای آگاهی گویم: معجزه کار خداست و به جای گواهی او بر پیغمبری اوست و کسی را که خدای تصدیق کند راستگو می باشد؛ زیرا محال است که دروغگویی را تصدیق نماید.

۸۴- اگر گویی: آیا پیغمبری را که اثبات نمودید معصوم است یا نه؟ گویم: از آغاز تا پایان زندگانی اش از سهو و فراموشی و گناهان کوچک و بزرگ؛ چه عمدی و چه سهوی معصوم بوده است.

۸۵- اگر گویی: تعریف عصمت چیست؟ گویم: عصمت، لطفی است که خدای تعالی درباره مکلف کند تا او را از کردن گناهی و ترک طاعتی، با اینکه به کردن آن دو تواناست باز دارد.

۸۶- اگر گویی: دلیل بر معصوم بودن پیغمبر از آغاز تا پایان عمرش چیست؟ گویم: دلایلش آن است که اگر سهو و نسیانی از او سرزند و ثوق و اعتماد مردمان در خبرهایی که می دهد از او سلب می شود و اگر گناه و لغزشی ورزد خردها از پیروی او روی گردانند و برانگیخته شدن او بیهوده ماند.

۸۷- اگر گویی: آیا از دین او دانستید که وی خاتم و واپسین پیغمبران است یا نه؟ گویم: آری آن را از دین او دانستیم.

۸۸- اگر گویی: به چه چیز دانستید؟ گویم: ما آن را از قرآن و حدیث دانستیم؛ اما قرآن، برای گفته خدای تعالی که فرماید: «ما كان محمد اباً أخذ من رجسنا ونحن رسول الله و خاتم النبيين»<sup>۳۶</sup>، یعنی «محمد پدر هیچ یک از مردان شما

دلایل آن است که آنچه به چشم دیده شود ناگزیر در جهتی باشد و خدای تعالی از جهت و محل پاك است.<sup>۳۲</sup>

۶۹- اگر گویی: پدید آورنده حوادث بی نیاز از غیر است یا نیازمند به غیر؟ گویم: از غیر خود بی نیاز است، زیرا واجب الوجود به ذات خود می باشد و غیر او ممکن است و هر ممکن در ذات خود نیازمند به واجب الوجود بالذات می باشد، پس خدای تعالی از غیر خود بی نیاز و غیر او نیازمند به اوست.



در عدل<sup>۳۳</sup>

۷۰- اگر گویی: پدید آورنده حوادث دادگر و حکیم است یا نه؟ گویم: او دادگر و حکیم است.

۷۱- اگر گویی: تعریف عادل و حکیم چیست؟ گویم: عادل کسی است که کار زشت نکند و در کار واجب خلل وارد نسازد.

۷۲- اگر گویی: تعریف کار زشت و واجب چیست؟ گویم: کار زشت آن است که کننده آن در این جهان و آن جهان پاداش گیرد، و واجب آن است که کننده آن در گیتی ستوده باشد و در دیگر سرای ثواب بیند<sup>۳۴</sup> و ترک کننده آن در گیتی نکوهیده بود و در آن سرای به عذاب خدای گرفتار آید.

۷۳- اگر گویی: دلیل بر این که خداوند عادل و حکیم کار زشتی نکند و در امر واجب خلل وارد نسازد چیست؟ گویم: دلایلش<sup>۳۵</sup> آن است که اگر چنین نباشد ناقص است و خدای تعالی از نقص و کاستی منزّه و پاك می باشد و نیز اگر کار زشت بر او روا بودی دروغ هم توانستی گفت، پس دیگر به وعد و وعید او اطمینانی نمی بود و همه دستورهای دین از میان برداشته می شد و غرضی که از برانگیخته شدن پیغمبران و فرستادگان مقصود است نقض می گردید.



فصل سوم

در نبوت

۷۴- اگر گویی: آیا حکمت خداوند مقتضی برانگیختن پیغمبران و فرستادگان است یا نه؟ گویم: آری حکمت او مقتضی این کار است و آن را ایجاب می کند.

۷۵- اگر گویی: تعریف نبی و رسول (و فرقی بین آن دو) چیست؟ گویم: نبی یا پیغمبر انسانی است که بی واسطه هیچ آدمیزادی از سوی خدا خبر دهد؛ خواه اینکه از سوی خدا مأمور به رسانیدن امرها و نهیهای او به قومی باشد یا نه، و رسول یا فرستاده انسانی است که بی واسطه هیچ آدمیزادی خبر دهد و از سوی خدا مأمور به رسانیدن امرها و نهیهای او به قومی باشد.

۷۶- اگر گویی: دلیل برانگیختن پیغمبران در حکمت خدا چیست؟ گویم: دلیل بر آن، لطف است و لطف در حکمت واجب.

۲۸- پس از نفی حلول از خدا، اتحاد را نیز از او نفی نمود تا اصول نصاری و مذاهب صوفیه را که حلول آفریدگار را در مخلوق و یا اتحاد او را با وی روا می دارند باطل کرده باشد.

۲۹- زیرا دو چیز از لحاظ دو چیز بودنشان نمی توانند در خارج، از همه جهات یکی باشند.

۳۰- مثلاً اگر خدای تعالی با مسیح متحد شود؛ چنان که بعضی از نصاری پندارند، اگر مسیح نیز واجب باشد، لازم آید دو واجب الوجود بود؛ ولی اگر مسیح ممکن باشد و پس از اتحاد واجب گردد، لازم آید که ممکن منقلب به واجب شود، و اگر مسیح در امکان خود بماند لازم آید آن واجب که با او متحد شده منقلب به ممکن شود و این باطل است.

۳۱- بلکه هر جزء از مرکب، با صفت جزئیت و انفرادش غیر مرکب است با صفت اجتماع.

۳۲- زیرا رؤیت از لوازم جسم است و آنچه از آن به چشم دیده است رنگ و شکل آن است و این هر دو عرض اند و خداوند چنان که فرموده از این چیزها برتر است: «لا تدر که الابصار و هویدرک الابصار و هو اللطیف الخیر».

۳۳- مسأله وجوب عادل بودن خداوند، مذهب معتزله و همه فرقه های شیعیه از زبیده و جعفریه است و بیشتر اهل سنت در قرنهاى اخیر نیز بر این مذهب اند.

۳۴- بهتر آن بود که عبارت، چنین تعبیر می شد: قبیح و زشت آن است که کننده آن و واجب و نیکو آن است که ترک کننده آن نکوهیده باشند.

۳۵- ما در کتاب مواهب المشاهد دلائل زیادی در مسأله عدل آورده ایم.

۳۶- احزاب / ۴۰.



نیست؛ بلکه فرستاده خدا و واپسین پیغمبران است؛ اما حدیث، برای گفته پیغمبر به علی که فرمود: «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لِأَنْبِيَّ بَعْدِي» یعنی تو نسبت به من به مانند هارون در پیش موسی هستی؛ جز اینکه پیغمبری پس از من نیست.



## فصل چهارم

### در امامت

۸۹- اگر گویی: آیا حکمت، اقتضا و ایجاب می کند که امامی گمارده و منصوب گردد یا نه؟ گویم: آری حکمت نصب امام را اقتضا و ایجاب می کند.

۹۰- اگر گویی: تعریف امام چیست؟ گویم: امام کسی است که در کارهای دین و دنیوی جانشین پیغمبر بود و ریاست عامه داشته باشد.

۹۱- اگر گویی: دلیل بر اینکه امام لازمه حکمت است چیست؟ گویم: دلیل بر آن، لطف است و لطف هم لازمه حکمت.

۹۲- اگر گویی: آیا شرط است در امام که او معصوم باشد یا نه؟ گویم: چنان که در پیغمبر شرط عصمت می باشد در امام هم عصمت شرط است.

۹۳- اگر گویی: دلیل بر اینکه امام باید معصوم باشد چیست؟ گویم: دلیل بر آن از چند وجه است: نخست اینکه اگر خطایی بر او روا باشد هر آینه به امام دیگری نیاز پیدا می کند تا او راه نماید و درباره آن یکی هم همین سخن پیش می آید و این رشته به درازا می کشد و تسلسل پیدا می شود یا اینکه مطلوب به ثبوت می رسد.

دوم اینکه اگر خطا کاری بر او روا باشد یا باید آن کار را بر وی زشت شمرد و یا نباید، پس اگر واجب باشد که آن کار را بر وی زشت شمارند از پایگامی که در دلها دارد فرو افتد و دیگر از او پیروی نکنند و چون منظور از نصب وی پیروی از او است، پس نقض غرض می شود، و اگر زشت شمردن آن کلو او واجب نباشد، و خوب نهی از منکر برداشته می شود و این باطل است.

سوم اینکه امام نگهبان شرع است و اگر معصوم نباشد، کسی از افزودن او بر شریعت و یا کاستن وی از آن ایمن نیست.

۹۴- اگر گویی: پس از پیغمبر خدا، امام و پیشوای این امت کیست؟ گویم: علی پسر ابوطالب.

۹۵- اگر گویی: به چه چیز دانستید که او امام است؟ گویم: از نصهای متواتری که از خدا و پیغمبر رسیده؛ اما از آنچه از خدا رسیده یکی این است که فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۳۷</sup> یعنی همانا ولی شما خداست و پیغمبر او و کسانی که ایمان آوردند و نماز می گزارند و زکوه دهند و در حال رکوع باشند، و دیگر سخن اوست که فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»<sup>۳۸</sup>؛ یعنی: امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و نیز سخن اوست که فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»<sup>۳۹</sup>؛ یعنی: ای پیغمبر آنچه را از پروردگارت به تو رسیده

به مردمان برسان، و باز فرماید: «وَأَنْ تَظَاهَرُوا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»؛ یعنی: اگر پشت کردند بر او، پس خدا و جبریل و مؤمنان نیکوکار مولای اویند، و نیز فرماید «قُلْ تَعَالَوْا نُدْعُ أَبْنَانَنَا وَ ابْنَاتَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نَسَائِكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ»<sup>۴۰</sup>؛ یعنی بگو بیاید تا پسران خود و پسران شما و خودهایمان و خودهایتان را بخوانیم<sup>۴۰</sup> و مانند اینها؛

اما از چیزهایی که از پیغمبر خدا در این باره رسیده این اخبار است: «أَنْتَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي، وَأَنْتَ وَصِيِّي وَ قَاضِي دِينِي، وَ سَلِمُوا عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَقْضَاكُمْ عَلِي، تَعَلَّمُوا مِنْهُ وَ لِتَعَلَّمُوهُ، اسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوهُ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاهُ وَ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لِأَنْبِيَّ بَعْدِي، اللَّهُمَّ آتِنِي بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِيَ هَذَا الطَّائِرُ وَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابِيهَا وَ نَعَمُ الرَّأكِبَانِ هُمَا وَ أَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا، وَ لِأَعْظَمِ الرَّأْيَةِ غَدَا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ، وَ تَرْجُمَةُ أَنَّهُمَا بِه پارسای این است: تو پس از من جانشین منی، تو وصی و وام گزار من هستی، او را به امیری مؤمنان سلام دهید، بهترین قاضی در میان شما علی است؛ از او بیاموزید و به او نیاموزید، از او بشنوید و فرمان برید، هر که را من مولای او هستم علی نیز مولای اوست، تویی در پیش من مانند هارون در پیش موسی، خدایا کسی را که از همه آفریدگانت دوستتر داری نزد من آور تا با من این مرغ را بخورد، من شهر دانشم و علی دروازه آن است، این دو تن بهترین سوارانند و پدرشان به از آن دوست، هر آینه درفش را فردا به مردی خواهم داد که خدای و رسولش را دوست دارد و خدای و پیغمبر او نیز او را دوست دارند و جنگاوری است که هرگز نمی گریزد»<sup>۴۱</sup> و نیز برادر خواندگی او با پیغمبر و دادن آن حضرت دخترش را به وی و بستن دستار خویش بر سر او و نشانیدن او بر شتر خویش و مانند آنها (دلیل جانشینی و امامت اوست)

۹۶- اگر گویی: پس از علی امام کیست؟ گویم: پسرش حسن، پس از او پسر دیگرش حسین، و پس از او علی پسر حسین (زین العابدین)، پس از او محمد پسر علی (باقر)، پس از او جعفر پسر محمد (صادق)، پس از او موسی پسر جعفر (کاظم)، پس از او علی پسر موسی (رضا)، پس از او محمد پسر علی (تقی)، پس از او علی پسر محمد هادی (نقی)، پس از او حسن عسکری، سپس قائم آل محمد مهدی آینده است، که بر او و همه ایشان درود باد.

۹۷- اگر گویی: دلیل بر امامت هر یک از این نامبردگان چیست؟ گویم: دلیلش آن است که پیغمبر آنان را به تواتر به جانشینی خود نامزد کرده است؛ چنان که در باره حسین فرمود: «إِنِّي هَذَا، إِمَامٌ إِيْنِ، إِمَامٌ أَخُو إِمَامٍ أَبِي الْإِثْمَةِ تَسَعَةَ تَسَاعِهِمْ قَائِمُهُمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»، یعنی: این پسر من امام است، پسر امام و برادر امام و پدر نه امام دیگر، که نهمین ایشان قائم آنان است و آن گاه که زمین از ستم و بیداد آکنده شود آن را از برابری و داد پر می کند.

و در باره قائم آل محمد فرموده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا سَاعَةٌ وَاحِدَةٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تِلْكَ السَّاعَةَ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ دَرِيْتِي، اسْمُهُ كَاسِمِي وَ كُنْيَتُهُ كَحَنْبَتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَجِبُ عَلَيَّ كُلِّ مَخْلُوقٍ مُتَابَعَتُهُ»؛ یعنی اگر از گیتی جز ساعتی نمانده باشد، خدای آن ساعت را دراز کند تا مردی از فرزندان من برخیزد که همانم و هم کنبه من است و زمین را پس از آنکه از ستم و بیداد آکنده شده از برابری و داد پر

۳۷- مانند / ۵۵.  
۳۸- مانند / ۳.  
۳۹- مانند / ۶۷.  
۴۰- تحریم / ۴.  
۴۱- آل عمران / ۶۱.



فصل پنجم

در معاد

۱۰۴- اگر گویی: هر که صفت حیات در اوست آیا پس از مرگ باز گردد یا نه؟ گویم: آری هر موصوف به زندگی، پس از مرگ باز می گردد.

۱۰۵- اگر گویی: دلیل بر آن چیست؟ گویم: دلیل بر آن، سخن خدای تعالی است که فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا قَرَأْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَلِي رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»<sup>۲۲</sup>، یعنی نیست چهار پایی در زمین و نه پرندۀ ای که به دو بال خود می پرد مگر اینکه امتهایی مانند شما هستند و در کتاب (قرآن) ما چیزی را فرو نگذاریم و سپس آنها به سوی پروردگار خود محشور شوند، و نیز کسان راستگو از روز رستاخیز خبر دادند و عقل و نقل هر دو دلالت دارد که هر که را عوضی یا بر او عوضی است باز گردد و دلیل نقلی، بازگشت همه زندگان را می رساند.

۱۰۶- اگر گویی: آنچه را پیغمبر از پرسش در گور و نکیر و منکر و مبشر و بشیر و گرد آمدن تنها و روانها با یکدیگر و میزان و نامه عمل و گواهی اندامها و بل صراط و بهشت و نعمتهای پایداری که در آن هیچ گاه زایل نگردد و دوزخ و عذاب و رنج پایداری که هیچ گاه در آن منقطع نشود و شفاعت محمد درباره مرتکبان گناهان کبیره و حوض کوثر که امیر مؤمنان علی علیه السلام مؤمنان تشنه را از آن سیراب کند خبر داده راست است یا نه؟ گویم: آری راست است و هیچ مسؤمنی را در آن شک نیست.

۱۰۷- اگر گویی: دلیل بر اینکه آنچه از پیغمبر رسیده حق است چیست؟ گویم: دلیلش آن است که آن حضرت که درود بر او باد معصوم است و هر چه را معصوم خبر دهد راست است و گرنه معصوم، معصوم نبود، پس آنچه را پیغمبر به آن خبر داده راست است.

کند و بر هر آفریده ای پیروی از او واجب است، و نیز از روی تواتر، هر امامی، دیگری را پس از خود به امامت و جانشینی خویش نامزد فرموده است، و از آنان که درود بر ایشان باد، معجزات و کرامات و نیارستگی هایی آشکار شده که از جز ایشان سر زده است؛ مانند نرم کردن سنگ و مهر زدن به آن و مانند آنها.

۹۸- اگر گویی: امام این زمان کیست؟ گویم: قائم آل محمد مهدی آینده محمد بن حسن عسکری است که درود بر او باد.

۹۹- اگر گویی: آیا او اکنون در وجود است یا پدیدار خواهد شد؟ گویم: او از روزگار پدرش حسن بن عسکری همچنان وجود دارد؛ ولی پنهان همی زید تا به فرمان خدای برخیزد و از پرده بیرون آید و زمین را که از بیداد و ستم آکنده شده پر از برابری و داد کند.

۱۰۰- اگر گویی: دلیل بر وجود او چیست؟ گویم: دلیلش آن است که در هر زمانی ناگزیر بایستی امامی باشد؛ و گرنه زمان از امام تهی ماند؛ با اینکه وجود او لطف است و لطف بر خدای تعالی در هر زمانی واجب.

۱۰۱- اگر گویی: از چه روی پنهان شد؟ گویم: از آن روی که دشمنان بسیار و یاران اندک دارد و شاید پنهانی او به مصلحتی باشد که فقط خدای تعالی از آن آگاه است.

۱۰۲- اگر گویی: چنان که در پیش گذشت، وجود امام لطف است و لطف هم بر خدا واجب، پس هر گاه امام پنهان بود لازم آید که خدای تعالی اخلال در امر واجب کرده باشد و خدای از چنین کارهایی برتر و بزرگتر است؟ گویم: لطفی که در مسأله امام بر خدای واجب است آن است که او را بدان کار برگمارد و مکلف به امامت سازد و خدای تعالی نیز این کار را کرده، و در امر واجب اخلال نکرده است. همانا اخلال به واجب از رعیت اوست و بر آنان واجب است که از وی پیروی کرده و امرها و نهیهای امام را اطاعت کنند و او را اختیاردار خود سازند و چون این کارها را نکنند اخلال در امر واجب کرده هلاکشان به دست خودشان است.

۱۰۳- اگر گویی: راه شناختن امام در هنگام آشکار شدن و از پرده بیرون آمدن او چیست؟ گویم: راه شناختن او از معجزاتی است که به دست او آشکار شود.

